

توصیف ساختمان دستوری «قید» در گویش لای‌زنگانی

واژگان کلیدی

* گویش لای‌زنگانی

* اقسام قید

* ساختار

* مفهوم

حسن رنجبر * abrak32@yahoo.com

دانش آموخته کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

قید از جمله مقولاتی است که بسیار مورد توجه دستورنویسان بوده است. و هر یک از دستورنویسان سنتی و جدید، قید را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. ولی در پژوهش‌های اندکی از تحقیقات مربوط به گویش‌های ایرانی نو، به مقوله قید پرداخته شده است. پژوهش پیش رو به قید و چند و چون آن در گویش لای‌زنگانی اختصاص یافته است. روش گردآوری مطالب این پژوهش به دو صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده و روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. در این پژوهش، قید را از نظر مقوله دستوری به قید مختص و مشترک و از نظر ساختار به قید ساده، مشتق، مرکب، مشتق مرکب، عبارت یا جمله و قید مؤول (گشتاری) تقسیم کرده‌ایم. همچنین قید را از نظر مفهوم به قید زمان، مکان، مقدار، کیفیت و چگونگی، حالت، آرزو، نفی، تأسف، تکرار، تعجب، ترتیب، پرسش، استثنا، قصد، تدریج، تصدیق، انحصار، علت، تردید، تشبیه و قید تبری و ادب تقسیم کرده‌ایم.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۳

۱. مقدمه

لای‌زنگان -lây-zangân- ده بزرگی از دهستان کوهستان بخش داراب شهرستان فسا است. که در ۵۴ کیلومتری خاور داراب قرار دارد. این روستا در کوهستان قرار دارد و سردسیری است و ۲۳۳۵ تن جمعیت دارد و همه شیعه فارسی‌اند. آب آن از چشمه و راه آن مالرو است. محصولاتش بادام، مویز، انجیر، گردو و گل سرخ است. شغل مردم آن باغبانی و قالی‌بافی است (رزماًرا، ۱۳۳۰: جلد هفتم ۲۱۰). «امروزه جمعیت روستای لای‌زنگان حدود ۲۰۰۰ نفر است. شغل مردم این روستا غالباً کشاورزی است و افرادی نیز به دامداری اشتغال دارند. سایرین به مغازه‌داری، راندگی، مشاغل دولتی و نظیر این‌ها اشتغال دارند. محصولات عمده این روستا در بخش درختان دیم، گل محمدی، بادام و مویز و در بخش درختان آبی پرتقال و انار است.» (رنجبر، ۱۳۹۹: ۱۰).

به طور کلی مردم این روستا براین باورند که در قدیم، افرادی از جاها و طوایف مختلف به این روستا آمده‌اند. از جمله: ۱- از دربار لطفعلی خان زند، هنگام فرارش به کرمان، عده‌ای در لای‌زنگان مقیم شده‌اند. ۲- طایفه‌ای از لای‌زنگانی‌ها که به «رحیمی» با تلفظ محلی reymi مشهورند، می‌گویند ما شول هستیم. ۳- تعداد اندکی براین باورند که از زابل بدین جا آمده‌اند. ۴- عده‌ای معتقدند که اجدادشان از اطراف کرمان و سیرجان به این روستا آمده‌اند. ۵- برخی می‌گویند اولین افرادی که به این روستا آمده‌اند از لشکریان تیمور لنگ بوده‌اند. ۶- عده‌ای از روستاهای اطراف به این روستا آمده‌اند. ۷- برخی می‌گویند اجدادشان از اصفهان بدین روستا آمده‌اند. ۸- عده‌ای معتقدند که از اوز لار به این روستا آمده‌اند. ۹- و... (همان: ۱۱-۱۲). با توجه به این سیر تاریخی که ذکر شد پیداست که گویش لای‌زنگانی گویشی است آمیخته از گویش‌ها و برخی لهجه‌ها که ویژگی‌های لری آن بیش‌تر و چشم‌گیرتر است. «لای‌زنگان دارای گویشی خاص است که حتی با روستاهایی که در چند کیلومتری آن قرار دارد کاملاً متفاوت است.» (رنجبر، ۱۳۹۸: ۱۰).

۱-۱. روش پژوهش

روش گردآوری مطالب این پژوهش به دو صورت میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. نگارنده قیدهایی موجود در گویش لای‌زنگانی را از میان واژه‌ها و اصطلاحات گردآوری شده، استخراج

کرده و آن‌ها را از نظرهای متفاوت به موارد مختلفی تقسیم کرده است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

قید از جمله مباحثی است که بسیار مورد توجه دستورنویسان بوده است. دستورنویسان سنتی و نوین هرکدام به طریقی، به قید و چند و چون آن پرداخته‌اند. به گونه‌ای که در دستور زبان‌های نوشته شده، بخشی را به قید اختصاص داده‌اند. اما این‌ها همه مربوط به دستور زبان‌های فارسی می‌شود و در کمتر پژوهشی به طور دقیق و اختصاصی به مقوله قید در گویش‌های ایرانی پرداخته شده است. به چند مورد از پژوهش‌هایی که پیرامون قید در گویش‌های ایرانی نو صورت گرفته اشاره می‌شود:

حسام‌پور و جبار، (۱۳۹۰)، دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی، در تعریف قید آورده‌اند: «واژه‌ای که فعل را تعریف می‌کند» (حسام‌پور و جبار، ۱۳۹۰: ۴۳) و قیده‌های این گویش را از نظر معنی به قید زمان، مکان، تکرار، مقدار، کیفیت، تأکید، استثنا، پرسش، تمنا و آرزو، تردید و نفی تقسیم کرده‌اند. عمادی، (۱۳۸۴)، گویش کروش، در سه صفحه به اختصار، شاهد مثال‌هایی برای هر یک از قیده‌های زمان، مکان، مقدار، چگونگی، حالت، تمنا، تأسف، تعجب، تدریج، تکرار، تفسیر، ترتیب، پرسش، استثنا، نفی، تصدیق و تأکید، تردید، تشبیه، علت، انحصار، تبری و ادب و اختصار آورده است. عمادی، (۱۳۸۴)، گویش کندازی، نیز در حدود سه صفحه، همین قیدها را آورده و البته قید افزایش را به این موارد افزوده است. طاهری، (۱۳۸۸)، گویش تاتی تاکستان، در کمتر از دو صفحه به ذکر مثال‌هایی برای هر یک از قیده‌های حالت، زمان، مکان و مقدار پرداخته است. رنجبر، (۱۳۹۴)، دستور زبان کردی گویش کرمانشاهی، در سه صفحه ابتدا قید را به دو گروه مختص و مشترک سپس قید را از نظر ساختمان به دو دسته ساده و مرکب تقسیم کرده و در پایان برای هر یک از قیده‌های زمان، مکان، مقدار، کیفیت، حالت، تأسف، تعجب، تصدیق، پرسش و شک و تردید، دو شاهد مثال ذکر کرده است. زمان‌پور، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی واژگان گویش فیضوری با زبان لارستانی و فارسی معیار، قید را از نظر نوع به قیده‌های نشانه‌دار و بی‌نشانه و از نظر ساختمان به ساده، مشتق و مرکب تقسیم کرده است. سپس قید را از نظر معنی به قید کیفیت، کمیت،

زمان، مکان، تکرار (افزایش)، نفی و نهی، تمنا، تأیید و تصدیق، شک و تردید، پرسشی، ترتیب و تأکید تقسیم کرده است.

۲. قید و اقسام آن در گویش لای‌زنگانی

از گذشته تا کنون برای این اصطلاح دستوری تعریف‌های زیادی شده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مرزبان راد: «قید کلمه‌ای است که معنی و مفهوم فعل را به زمان، مکان، مقدار، حالت... محدود و مقید می‌سازد.» (مرزبان راد، ۱۳۵۸: ۱۰۹).

پنج استاد: «قید کلمه‌ای است که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه دیگر را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و چگونگی مقید می‌سازد و از ارکان اصلی جمله باشد.» (قریب و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

انوری و احمدی گیوی: «قید کلمه یا گروهی از کلمات است که مفهومی به مفهوم فعل و نیز گاهی به مفهوم صفت یا مسند یا قید دیگر و یا مصدر می‌افزاید و توضیحی درباره آن می‌دهد و آن‌ها را با آن «مفهوم جدید» مقید می‌کند. قیدی که فعل را مقید می‌کند قید فعل نامیده می‌شود. قید فعل چگونگی وقوع فعل را بیان می‌کند یا آن را به چیزی از قبیل مقدار، زمان، مکان، ترتیب، تکرار، تأسف، تصدیق تشبیه و مانند آن‌ها وابسته می‌سازد.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

گلفام: «به لحاظ نقشی، قیود آن طبقه از مقولات دستوری را شامل می‌شوند که برای توصیف افعال، صفات یا دیگر قیده‌ها به کار می‌روند.» (گلفام، ۱۳۹۰: ۳۸). «در خصوص قیود نمی‌توان از هیچ ملاک ساختاری/ توزیعی خاصی استفاده کرد. درواقع مقوله قید به لحاظ جایگاه در سطح جمله محدودیتی ندارد و در قالب‌های صرفی متعددی متبلور می‌شود. این گروه از کلمات به طور مشخص در خصوص چگونگی وقوع فعل، زمان وقوع فعل و مکان وقوع فعل اطلاعاتی را کدگذاری می‌کنند که در صورت حذف آن‌ها نیز ساختار جمله دستوری باقی می‌ماند.» (همان).

مشکوٰۃ‌الدینی: قید به دسته‌ای از واژه‌ها گفته می‌شود که از نظر معنی بر حالت یا چگونگی فعل اشاره می‌کند و از لحاظ ویژگی‌های ساخت‌واژی، ممکن است با پسوند «تر» به کار روند. نیز از

لحاظ معنی، همانند واژهٔ صفت، هر واژهٔ قید ویژگی معنایی حالت خاصی را دارد. بدین معنی که به یکی از مفاهیم چندگانهٔ پذیرفتگی، ناپذیرفتگی، زمان، مکان، چگونگی، تکرار، میزان و درجه، حصر، ترتیب، آرزو، نتیجه، ایجاب و تأکید، نفی و انکار و امثال آن اشاره می‌کند (مشکوةالدینی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

فرشیدورد: «قید کلمه‌ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید یا گروه وصفی یا قیدی یا فعلی و یا هر کلمهٔ دیگری به جز اسم و جانشین اسم را مقید کند و چیزی به معنی آن بیفزاید.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۵۹).

خیامپور: «قید کلمه‌ای است که برای مقید ساختن فعل یا شبه‌فعل یا قید وضع شده باشد و به عبارت دیگر بر معنای آن‌ها چیزی از قبیل زمان و مکان و کمّ و کیف و دیگر اوصاف فعل بیفزاید.» (خیامپور، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۹).

وحیدیان کامیار و عمرانی: «جمله از سه گروه فعلی، اسمی و قیدی درست می‌شود. گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است. گروه قیدی جنبهٔ توضیحی دارد.» (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

خانلری: «قید کلمه‌ای است که صورت ثابت دارد. یعنی صرف‌ناشدنی است و آن به فعلی یا صفتی یا قید دیگر یا تمام جمله می‌پیوندد تا نکته‌ای را به مفهوم آن‌ها بیفزاید.» (خانلری، ۱۳۹۲: جلد سوم ۲۰۹).

مطالبی که دستورنویسان ایرانی در تعریف و تشخیص خود از قید ارائه کرده‌اند را می‌توان در فهرست زیر خلاصه کرد:

فعل را به مفهوم جدیدی از قبیل زمان، مکان، چگونگی و... وابسته می‌کند، برای تکمیل معنای فعل به کار می‌رود، فاقد خصوصیت اشیائی است، از ارکان اصلی جمله است، وابستهٔ فعل یا کل جمله است، می‌توان آن را از جمله حذف کرد بدون آن که به سلامت جمله آسیبی وارد آید و می‌توان جای آن را در جمله به آسانی تغییر داد (زندى مقدم، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

قیدها را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد و آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد چنان که دستورنویسان قیدها را از نظر ساختمان و مفهوم به موارد متعددی تقسیم کرده‌اند. معمولاً قید

را از جهت ساختمان به قید ساده و قید مرکب تقسیم کرده‌اند. برخی نیز این موارد را گسترش داده‌اند. برای مثال وفایی قیدها را از نظر ساخت به ساده، مشتق، مرکب، مشتق-مرکب و جمله تقسیم کرده است (وفایی، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۰۶). از جهت مفهوم نیز قیدها را به موارد متعددی تقسیم کرده‌اند. برای مثال خیامپور قیدها را به قید زمان، مکان، حالت، کمیت، کیفیت، علت، تصدیق، شبه، تمیز، معیت، انفراد و تدریج تقسیم کرده است (خیامپور، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۸). مشکوٰۃ‌الدینی قیدها را به قید زمان، مکان، آغاز در زمان و پایان در زمان و مکان، وضعیت، حالت، مقدار، ترتیب، دقت و ترتیب، تکرار، علت، شرط، استثنا، حصر، تردید، منظور و هدف، همراهی و هماهنگی، عوض و مبادله، تشبیه، سوگند، آرزو، تقابل و تباین، نتیجه، ایجاب و تأکید، نفی و انکار، پرسش و پرسش و اعتراض تقسیم کرده است (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۹۵: ۲۱۰-۲۱۴).

۲-۱. قید از جهت مختص یا مشترک بودن

۲-۱-۱. قید مختص

قید مختص، قیدی است که غیر از نقش قیدی، نقش دیگری در جمله نمی‌پذیرد و در زبان برای «قید بودن» وضع شده‌اند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۲۱). این قیدها همواره به صورت ثابت رفتار قیدی دارند و شامل برخی از قیدهای فارسی و واژه‌های قید تنوین دار می‌شوند (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

الآن : al`ân : الان.

بعداً : ba:ðan : بعداً.

حالا : hâlâ : حالا.

خواهشاً : xâ:hešan : خواهشاً.

نُدرتاً : noðratan : به ندرت.

هنی : hani : هنوز.

۲-۱-۲. قید مشترک

«قید مشترک قیدی است که در اصل قید نیست، بلکه صفت، اسم، فعل، ضمیر، شبه جمله و یا حرف است که در جمله «قید» واقع می شود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۲۵). باید توجه داشت که تعداد زیادی از واژه‌ها که در نقش قیدی کاربرد دارند، در نقش صفتی هم کاربرد دارند و هم با رابطه دستوری قید و هم با رابطه دستوری صفت به کار می‌روند (مشکوٰۃ الدینی، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

برخی از اقسام واژه‌هایی که نقش قیدی می‌پذیرند:

الف - اسم

برخی از اسم‌ها که به «زمان» و «مکان» دلالت دارند، به تنهایی یا همراه با صفتی به صورت قید زمان و قید مکان به کار می‌روند.

شُو : šô : شب.

صوای گا : sa(o)vɔ-y-gâ : صبح‌گاه، صبح، صبح زود.

رو : ru : روز.

مغرو : mayrev : مغرب.

*محدو شوْ آ را زد بری مسافرت ma:δ-u šô-a râ: zaδ berey mosâ:ferat : محمد
شب راه افتاد به قصد مسافرت.

*هروخْ بیا یه چی آ تو کیسه‌ش آ در ایاره ایده آ بچّا har-vax biyâ ya čî-ya to ki:sa-š-
a dar i-yâr-e i-đe a bačč-â : هروقت می آید چیزی از جیبش بیرون می آورد و به بچه‌ها
می دهد.

ب-صفت

بد baδ : بد.

تن ton : تند.

خوو xuv : خوب.

سرات se(o/a)rât : آهسته، یواش.

کُن / کُنْت kon/ kont : کند.

هُمیر / هومیر homir/ humir : آهسته، یواش.

*زینوو هومیر نون ایخواره zeynav-u humir nun i-xâr-e : زینب آهسته غذا می خورد.

*خرو کُن آ را ایره xar-u konn-a râ: i-re : خر (معرفه) کُنْد راه می رود.

ج- برخی ضمائر پرسشی

چطو če-tô : چطور.

کژا kožâ : کجا.

کی key : کی.

* پیره‌زنو چطو شاوردی pir-a-zan-u četô š-â:vord-i : پیرزن (معرفه) را چطور آوردی؟
در مثال بالا ضمیر پرسشی «چطور» جانشین واژه‌ای شده است که نقش قیدی دارد. پیرزن را
چطور آوردی؟ پیرزن را آهسته آوردم.

* خوان شکرًا بُورن؟ xân ša-kožâ bo-var-en : می‌خواهند او را کجا ببرند؟

د-صوت (شبه جمله)

خیف/ خیف xeyf/ heyf : خیف.

تِف te:f : در اصل شبه جمله افسوس است.

* خیف دسّش ا دنیا کوتا شد xeyf dass-eš-a: donyâ ku:tâ šođ : خیف دستش از دنیا
کوتاه شد.

ه-فعل

شایت šoyat : شاید.

گیرن/ گیرم giran/ giram : گیرم.

۲-۲. قید از جهت ساختار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۲-۲-۱. ساده

قید ساده قیدی است که یک تکواژ بیشتر نیست و نمی‌توان آن را به اجزای زبانی تجزیه کرد
(انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

بعد ba:đ : بعد.

پسِق pesq : مقدار بسیار کم، اندک.

تُن ton : تند.

جولو julô : جلو.

حالا hâlâ : حالا.

ری ri : روی.

شو šô : شب.

۲-۲-۲. مشتق

«قیدهای مشتق آن‌هایی هستند که با پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی ساخته می‌شوند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۷۱).

خنون xannun : خندان.

ناکوم nâ-kum : ناکام.

خووک xu:v-ak (خوو با ابدال /b/ به /v/ + َک) خووک، قید مقدار به معنی «نسبتاً زیاد» است.

کُپکو kopp-aku (کُپ + َکو) قید حالت به معنی وارونه است، حالت خوابیدن کسی است که روی شکم خوابیده است.

واسیدکُای vâ-ssið-akoy (واسیده + َکُای) قید حالت به معنی ایستاده است.

نیشسکُای nešess-akoy (نیشسه + َکُای) قید حالت به معنی نشسته است.

اُم/ هُم om/ hom (صفت اشاره) + شو šô ← اُمشو/ هُمشو om-šô/ hom-šô : امشب.

اُم/ هُم om/ hom (صفت اشاره) + سال sâl ← اُمسال/ هُمسال om-sâl/ hom-sâl : امسال.

۳-۲-۲. قید مرکب

قید مرکب قیدی است که بیش از یک تکواژ داشته باشد. خیامپور قید مرکب را قیدی می‌داند که از حرف اضافه و مفعول غیر صریح آن ترکیب شده باشد (خیامپور، ۱۳۹۳: ۹۱). نگهت سعیدی در دستور معاصر زبان دری قید مرکب را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- مرکب از دو کلمه مستقل، ۲- مرکب از یک کلمه مستقل و یک نامستقل، ۳- تکرار همان یک کلمه (نگهت سعیدی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). در این جا منظور ما از قید مرکب آن است که به دو یا چند پایه واژه تجزیه پذیر باشد.

هر har (صفت مبهم) + رو ru ← هَرَو har-ru : هرروز.

تُن ton + تُن ton ← تُن تُن ton-ton : تندتند.

میژ mež + میژ mež ← میژ میژ mež-mež : اندک اندک، حرکت آرام و اندک آب.

۴-۲-۲. مشتق مرکب

قید مشتق مرکب آن است که هم ویژگی قید مشتق و هم ویژگی قید مرکب را داشته باشد.

یه ذره کوی ya zarra-ku-y : یک مقدار بسیار کم، یک ذره.

دل مدل del-ma-δel : با شک و تردید، با دو دلی.

۵-۲-۲. گروه یا جمله

«به گروهی که واژه اصلی یا هسته آن قید باشد، گروه قیدی گفته می‌شود.» (مشکوٰه‌الدینی، ۱۳۹۴: ۱۱۲) گروه قیدی اغلب گروه متممی است که در جمله قید واقع می‌شود. در واقع حرف اضافه و متممی که بعد از آن می‌آید و وابسته‌ها و معطوف‌های آن مجموعاً در جمله جانشین قید می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

*أ هُم اوّل خاك لَهه ايرفت أ بارچری a hom avval-e xâk-laha/ la`a i-raft-a bâ:r-

čar-i : از همان اوّل بهار به بهار چری (خر را در بهار به چرا بردن) می‌رفت.

در جملهٔ بالا «أ هُم اوّل خاك لَهه» قید زمان است که از اجزای زیر ترکیب شده است:

أ (حرف اضافه در معنی از) + هُم hom (صفت اشاره به معنی همان) + اول (متمم) + خاك-لَهه xâk-laha/ la`a (مضاف الیه).

بسیاری از این نوع قیدها را می‌توان «گروه اسمی» یا «گروه حرف اضافه‌ای» نامید که گاه با مفهوم قیدی و رابطهٔ دستوری قید به کار می‌روند. مانند:

هُم سال گذشته‌ی hom-sâl gozašte-y : امسال گذشته، امسالی که گذشت.

أ هَفَش سال جولوتر a haf-aš sâl julô-tar : از هفت هشت سال پیش.

بسیاری از این جمله‌ها قابل تأویل به قید ساده یا مرکب هستند. از این رو می‌توان به قسمی دیگر از قید قائل بود و آن را در قاعدهٔ گشتاری مورد بررسی قرار داد. قید مؤؤل یا گشتاری، جمله‌ای است که قابل تأویل به غیر جمله در مفهوم قیدی باشد. اغلب به جای این نوع قید می‌توان قید ساده یا قید مرکب یا گروه قیدی قرار داد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۳۱). مانند:

*حسن همطو که غار و ویر ایکه ایرفت hasan hemtô ke yâr-o vir i-ke i-raft : حسن همان طور که داد و فریاد می‌کرد، می‌رفت.

می‌توان گفت: حسن داد و فریاد کنان، می‌رفت.

*تورؤ هِمطور که دوله‌ی زد گریخت turô hem-tô ke du:le-y zað gorixt : آن شغال در حالی که زوزه می‌کشید گریخت.

می‌توان گفت: شغال زوزه کشان، گریخت.

۲-۳. قید از جهت مفهوم

۲-۳-۱. قید زمان

پارنه pâ:rna/ pâ:rena : سال پیش.

پَسَری passari : سه روز بعد.

پَسَوَا pas-sa(o)vâ : پس فردا.

پَسَه passa : پیوسته، پشت سر هم.

پیارسال piyâ:r-sâl : دو سال پیش.

پیش پیارنه piš-piyâ:rna : سه سال پیش.

پیوسته peyvassa : پیوسته.

سال ترک دیه sâl-tarak-e diya : سال بعد.

سال نو sâl-nô : سال بعد.

سَرَم saram : پیوسته، پشت سر هم.

شَوَاشُو šô-a-šô : شبانه.

یه وَخْتای ya vaxt-oy : بعضی اوقات، گاهی.

۲-۳-۲. قید مکان

اَرین e-rin : این روی، این طرف.

اَرین o-rin : آن روی، آن طرف.

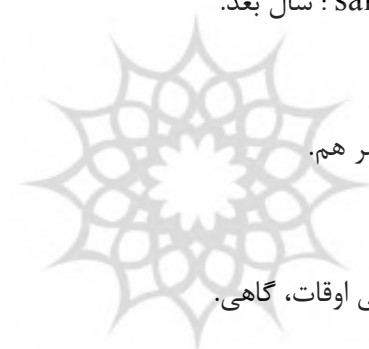
ایول i-val : این طرف.

ایور i-var : این طرف.

جوف jôf-e : جوف، میان.

دومن duman : پایین.

شی šî : زیر، پایین.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هم‌طره hem-tara : همین طرف.

هم‌طره hom-tara : همان طرف.

برخی قیده‌های مکان در قباله‌های قدیمی به صورت «جنوباً، شرقاً، شمالاً، غرباً، قبلتاً، مشرقاً، مغرباً» آمده است. این قیدها را می‌توان قید جهت نیز نامید.

۳-۳-۲. قید مقدار

پسِق pesq : مقدار بسیار کم، اندک.

پسَقکو pesq-aku : مقدار بسیار کم، اندک.

پسَقلاتو pesq-elotu : مقدار بسیار کم، اندک.

کم kam :

هم‌ذره hem-zarra : همین ذره، همین مقدار اندک.

یه چسَقکوی ya česq-aku-y : یک مقدار بسیار کم، یک ذره.

یه ذره کوی ya zarra-ku-y : یک مقدار بسیار کم، یک ذره.

یه کمی ya kam-i : یک کم، کمی.

یه هم‌قدی/ یه همی‌قدی ya ha(e)mi-qaδ-i/ ya hem-qaδ-i : یک همین قدری، همین اندازه‌ای.

۴-۳-۲. قید کیفیت و چگونگی

پت‌پت pet-pet : آهسته، یواش.

پُشتکا pošt-akâ : با پشت.

سرات se(o)rât : آهسته، یواش.

گریپ‌کش γerip-kaš : به سرعت.

کژ و کوله kaž-o kôla : کج و راست.

کژ و ول kaž-o val : کج و راست.
 کُن / کُنْت kon/ kont : کُند.
 میژمیژ mež-mež : حرکت آرام و اندک آب.
 ملو ملو mel-u mel-u : آهسته، یواش.
 هُمیر/ هومیر homir/ humir : آهسته، یواش.
 *پُشتکا اُفتید pošt-akâ oftið : با پشت افتاد (به زمین خورد).

۵-۳-۲. قید حالت

آری دل سرات a ri del-e se(o)rât : با آرامش خاطر.
 بَبُرگای / بَبُرکی ba:bor-akɔ-y/ ba:bor-aki : با حیرت زدگی.
 بَری ba:ri : حیرت زده.
 پچور pač-ur : غمگین، افسرده.
 تنسار tan-sâ:r : آرام.
 خواویده گای xâ:viða-kɔ-y : خوابیده، با حالت خوابیده.
 دس اچوغ dass-a čuy : چوب به دست.
 دل مدل del-ma-ðel : با شک و تردید، با دو دلی.
 لرزون larzun : لرزان.
 واسپیده گای vâ:ssiða-kɔ-y : ایستاده، با حالت ایستاده.
 *بَبُرگای نِگام ke ba:bor-akɔ-y nogâ:-m : با حیرت زدگی به من نگاه کرد.

۶-۳-۲. قید آرزو

این شائآ inšâllâ : ان شاء الله.

خدا بُخوا xodâ bo-xâ : خدا بخواهد.

خواهشاً xâ:hešan : خواهشاً.

کاشکی kâškey : کاش.

۷-۳-۲. قید نفی

أبدأ abaðan : ابدأ.

آزین azzeyn : اصلاً هیچ.

اصلاً aslan : اصلاً.

قوت qu:t : اصلاً هیچ.

هرگز/ هرگس hargez/ harges : هرگز.

۸-۳-۲. قید تأسّف

آخ âx : آخ.

تف te:f

خیف/ خیف heyf/ xeyf : خیف.

۹-۳-۲. قید تکرار

آنو a-nnô : دوباره.

د da : دیگر.

دو مرتوه do-martava : دومرتبه، دوباره.

دواره dovâ:ra : دوباره.

دویله doveyla : دوباره.



دُوْلَه do-vola : دوباره.

دیه diya : دیگر.

دیه م diya:-m : باز هم.

هی hey : پیوسته. ۱۰-۳-۲. قید تعجب

ا: a : صوت تعجب است.

آهاهای âhâhây : صوت تعجب است.

بآبو bâbbô : صوت تعجب است.

باکو bâkku : صوت تعجب است.

عجو/ عژو ajav/ ažav : عجب.

عجیو/ عژیو ajiv/ aživ : عجیب.

نه! na: : نه!

واویلا vâvveylâ : واویلا.

ها! hâ : ها!

۱۱-۳-۲. قید ترتیب

پش سرِ هم poš-sar-e ham : پشت سرِ هم.

چارتا چارتا čâr-tâ čâr-tâ : چهارتا چهارتا.

دوتا دوتا do-ttâ do-ttâ : دوتا دوتا.

سه تا سه تا so-ttâ so-ttâ : سه تا سه تا.

یکی بعد دیگری yeki ba:δ-a digar-i : یکی پس از دیگری.

یکی یکی yeki-yeki : یکی یکی.

۱۲-۳-۲. قید پرسش

مهم‌ترین قید پرسش «آیا» است که در این گویش کاربرد ندارد. هنگامی که جمله‌ای پرسشی باشد با آهنگ خاص خود (پرسشی) بیان می‌شود. «در زبان‌های ایرانی باستان و زبان‌های ایرانی میانه، مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی، قید پرسش جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده، یا در هر حال نشانی از آن به دست نیامده است. شاید در این زبان‌ها همان تغییر آهنگ جمله (و نه تغییر عبارت) خود برای بیان مفهوم پرسش کافی بوده است؛ چنان که در فارسی محاوره امروز نیز همین تفاوت آهنگ برای بیان مفهوم پرسش به کار می‌رود؛ یعنی در جمله خبری آهنگ افتان است و در جمله پرسشی خیزان» (خانلری، ۱۳۹۲: جلد سوم ۲۷۳).

* تو او مدی بریم آ خونہی ما؟ to umaδ-i beri-m-a xune-y mâ : تو آمدی که به خانه ما برویم؟

نمونه از اشعار محلی این گویش:

* اگتّم ایشه که همن ای مو باشه؟/ یه حسی میگ اونم ات پسنید (محمدحسن باقری مشهور به غُلم)

e-goft-om i:-še ke hemn ey mo bâ:š-e/ ya hess-i me-y-go u:n-am et-pasanniδ

می‌گفتم آیا می‌شود که همین مال من باشد؟ حسی به من جواب می‌داد که او نیز تو را پسندید.

سایر قیدهای پرسشی را با اندکی تسامح می‌توان در زمره قیدهای زمان، مکان و علت قرار داد. «کلماتی از قبیل «کی»، «کجا»، «چرا» و امثال آن‌ها معنای مستقلاً از زمان و مکان و علت و غیر آن‌ها برای خود دارند و پرسش بر آن‌ها عرضی است نه ذاتی» (خیامپور، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

چرا؟ čo(e)râ : چرا؟

چطّر؟ če-ta:r : چطور؟

چطو؟ če-tô : چطور؟

چه؟ če : چه؟

کُژا؟ kožâ : کجا؟

کی؟ key : کی؟

مه؟/ مَیه؟ ma/ maya : مگر؟

نمونه از اشعار محلی این گویش:

*خَاشِ کیسه‌ای کردَم چه گفتی؟! لبِت چون برگ گل از هم شکفتی

الهی درد دَنونِت بگیره/ به طعنه گُ چرا زوَتَر نگفتی (حسنِ صَفَر)

xoâš-e kisa-yi kerd-om če goft-i/ labet čon barg-e gol az ham šekoft-i
elâ:hi dard-e dannun-et be-gir-e/ be t:na go čorâ zut-tar na-goft-i

-از تو خواهش کردم که به من کیسه‌ای بدهی، چه گفتی؟ لبِت را چون برگ گل از هم شکفتی.

-الهی به درد دندان مبتلا شوی! به طعنه گفت (گفتی) چرا زودتر نگفتی [که کیسه می-خواهم].

نیز:

*شده لِت لِت دَلَم بَسکاش زدی سنگ/ گُنا کِرده مَیه ایشه بَرَت تنگ؟ (محمدحسن باقری مشهور به عُلَمَل)

šoð-e let let del-om baskâ-š zað-i sanğ/ gonâ: kerd-e maya i:-še berat tanğ

از بس به دلم سنگ زدی، قطعه قطعه شده است. مگر گناه کرده است؟ که برایت تنگ می-شود.

۱۳-۳-۲. قید استثنا

آلا ellâ : الا.

جز joz : جز.

میہ mayâ : مگر.

۱۴-۳-۲. قید قصد

آ بی عاری a: bi:-ɔr-i : از بی عاری.

آ بی کاری a: bi:-kər-i : از بی کاری.

آ بی نونی a: bi:-nun-i : از بی نانی، از نداشتن غذا.

آ تشنه‌ی a: tešne-y : از تشنگی.

آ زور گشنه‌ی a: zu:r-e gošne-y : از شدت گرسنگی.

آ سر بی کاری a: sar-e bi:-kər-i : از روی بیکاری، از بی کاری.

بری رضای خدا be(a)rey ro(e)zɔ-y xoðâ : برای رضای خدا.

بی خودی bi:-xoði : بی خود، بی جهت.

همطری hem-ta:ri : همین طوری.

۱۵-۳-۲. قید تدریج

آنک آنک annak annak : اندک اندک.

دقه آ (به) دقه daqa a (be) daqa : دقیقه به دقیقه.

روز آ (به) روز ruz-a (be) ruz : روز به روز.

سال سال sâ:l sâ:l : سال سال، سال به سال.

شو ا (به) شو šô-a (be) šô : شب به شب.

ما ا (به) ما mâ: a (be) mâ: : ماه به ماه.

هفته ا (به) هفته hafta a (be) hafta : هفته به هفته.

هفته هفته hafta hafta : هفته هفته.

۱۶-۳-۲. قید تصدیق

حتماً hatman/ hattoman : حتماً.

ها hâ: : ها، به.

یقیناً yaqinan : یقیناً.

۱۷-۳-۲. قید انحصار

فقط fe(a)qat : فقط.

۱۸-۳-۲. قید علت

بری همی be(a)rey hami : برای همین، به این دلیل.

۱۹-۳-۲. قید تردید

احتمالاً e:temâlan : احتمالاً.

شایت šoyat : شاید.

یمونم yamunom : گمانم.

۲۰-۳-۲. قید تشبیه

انگاری engori : انگار، گویی.

طرر ta:re : طور، مثل.



پروژه پایه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طور tôte : طور، مثل.

هم‌طو hem-tô : طور، مثل، همانند.

عین eyne : مثل.

مِث/ مِثل mese/ mesl-e : مثل.

مِثی که mesi-ke : مثل این‌که.

۲۱-۳-۲. قید تبری و ادب

دیر آ جون dir-a jun : دور از جان.

بلانزوت balâ-nezvat : بلانسبت.

خدانکرده xodâ-na-kerda : خدانکرده.

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به مقوله قید در گویش لای‌زنگانی اختصاص یافت، قید از زاویه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفت. در گویش لای‌زنگانی نیز مانند فارسی رسمی می‌توان قید را از جهت مقوله دستوری به قید مختص و قید مشترک تقسیم کرد. از نظر ساختار نیز قیدها را می‌توان به قید ساده، مشتق، مرکب، مشتق‌مرکب، عبارت یا جمله و قید مؤول (گستاری) تقسیم کرد.

یک نوع بررسی و تقسیم‌بندی دیگر نیز برای قید رایج است و آن بررسی و تقسیم‌بندی قید از نظر معنا و مفهوم است. ما نیز در این پژوهش، قید را از نظر مفهوم به قید زمان، مکان، مقدار، کیفیت و چگونگی، حالت، آرزو، نفی، تأسف، تکرار، تعجب، ترتیب، پرسش، استثنا، قصد، تدریج، تصدیق، انحصار، علت، تردید، تشبیه و قید تبری و ادب تقسیم کرده‌ایم.

منابع

- انوری، حسن و گیوی احمدی، حسن، ۱۳۸۷. دستور زبان فارسی ۲، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فاطمی.
- حسام‌پور، سعید و جبار، عظیم، ۱۳۹۰، دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی، شیراز، آوند اندیشه.
- خانلری، پرویز، ۱۳۹، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۹۳، دستور زبان فارسی، چاپ هفدهم، تبریز، ستوده.
- رزم‌آرا، حسینعلی، ۱۳۳۰، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد هفتم، تهران، چاپخانه ارتش.
- رنجبر، حسن، ۱۳۹۸، عشق، دریچه‌ای به خیال، شیراز، نوید شیراز.
-، ۱۳۹۹، گردآوری، طبقه‌بندی و بررسی محتوایی بومی سروده‌های لای‌زنگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هرمزگان.
- رنجبر، وحید، ۱۳۹۴، دستور زبان کردی گویش کرمانشاهی، تهران، هرمس.
- زمان‌پور، فاطمه، ۱۳۹۴، بررسی تطبیقی واژگان گویش فیشوری با زبان لارستانی و فارسی معیار، تهران، پیروز.
- زندى‌مقدم، زهرا. ۱۳۷۷، «قید، متمم، قیدواره»، نامه فرهنگستان، شماره ۱۴، صص ۱۴۸-۱۷۱.
- طاهری، عباس، ۱۳۸۸، بررسی گویش تاتی تاکستان، تاکستان، سال.
- عمادی، نظام، ۱۳۸۴، گویش گروش، شیراز، آوند اندیشه.
- عمادی، نظام، ۱۳۸۴، گویش گندازی، شیراز، کوشامهر.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۲، دستور مفصل امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید، تهران، سخن.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران، ۱۳۸۹، دستور زبان فارسی، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران، ناهید.

گلفام، ارسلان، ۱۳۹۰، اصول دستور زبان، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مرزبان راد، علی، ۱۳۵۸، دستور سودمند، تهران، دانشگاه ملی ایران.

مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی، ۱۳۹۴، دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی، چاپ هفتم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی، ۱۳۹۵، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ چهاردهم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

نکتهت سعیدی، محمدنسیم، ۱۳۹۲، دستور معاصر زبان دری، کابل، انتشارات امیری.

وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، ۱۳۸۹، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، سمت.

وفایی، عباسعلی، ۱۳۹۸، دستور زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی